

آیت الله محسن مجتهد شبستری در خطبه های نماز جمعه این هفته تبریز تصریح کرد: « جوانان و نوجوانان باید به این نکته مهم توجه داشته باشند که چنین عنوان هایی برای چهارشنبه آخر سال به طور کامل خرافی بوده و در هیچ منبع و کتابی به آن اشاره نشده است.» نماینده ولی فقیه در آذربایجان شرقی و امام جمعه تبریز گفت: « آیین های مربوط به چهارشنبه آخر سال خرافی بوده و در حقیقت تجدید آتش پرستی است.»

به یاد داریم که پیش از این هم آخوند مطهری، ما و پدران ما را به خاطر پاسداشت جشن زیبای چهارشنبه سوری احمق خوانده بود. سگ های هار اسلام نیز در آستانه نوروز مرتب نیش های زهرآگین اسلامی خود را به رخ مردم می کشند: « احمدی مقدم و سردار رادان رئیس و معاون پلیس جمهوری اسلامی خانواده ها را تهدید کرده اند در صورت دست زدن به هر نوع جهش و پرش مشکوک از روی آتش و سر و صدای شعارگونه گوشمالی خواهند شد. فرماندهان نیروی انتظامی به کسانی که خود را برای شرکت در جشن های چهارشنبه سوری آماده می کنند هشدار دادند اگر در روز چهارشنبه آخر سال دست از پا خطا کنند باید منتظر تنبیهات سنگین و زندانهای طولانی باشند.»

کفتارهای اسلام در لباس امام و روحانی و آیت الله و حجت الاسلام و روضه خوان و هینتی، بعلاوه پاسدار و بسیجی و چماقدار و لباس شخصی که در جمهوری اسلامی اختراع شده اند، گمان برده اند در طی چهارده قرن که شمشیر الله بر گردن ما قرار داشته و ما را مجبور می کرده اند که شغال های بیابان های عربستان را بپرستیم، امروز روز نیز در بر همان پاشنه می چرخد و قادرند ملتی بیدار گشته از خواب قرون و اعصار را در پای الله و مزخرفات و یاهو ها و مضحکاء اسلام و قرآن به سجده وادارند. غافل از اینکه ایرانیان با جنبش آزادیخواهی خود بپا خاسته اند تا با آتش اهورایی هم جان خویش را گرم کنند و هم ریش و پشم وحوش مسلمان را بسوزانند. چهارشنبه سوری را گرمی می داریم زیرا که ما آتش پرستیم. ایرانیان اصیل و نژاده آتش پرستند.

منوچهر جمالی، فیلسوف و فرزانه ایرانی شهر، در باره جشن چهارشنبه سوری چنین می نویسد:

« در فرهنگ ایران، خود خدا، تحول می یافت و میشد و میگشت. زندگی کردن در زمان، خدائی میشد. زندگی در زمان، پرستش میشد. پرستاری از زندگی در زمان، پرستیدن میشد. پرستیدن، درهزوارش، به معنای شاد کردن و شاد شدن (شادونیتن) است. و « شاده » نام خود خداست. شادونین، به معنای آنست که انسان، در شاد شدن در زندگی در زمان، « خدا » میشود، « رام و فیروز » میشود. جشن چهارشنبه سوری، برشالوده این غایت بزرگ در ایران، پیدایش یافته است. آتش، اصل روشنی (= بینش) و گرمی (= مهر) است. گذرکردن از درون آتش از روز « فیروز » به « روزهای رام و بهرام » که در پی می آیند، چه معنایی داشت؟ گذشتن از آتش، معنای تحول یافتن آتش به روشنی (بینش و راستی) و گرمی (مهر) را دارد.

« سور و عروسی و شادی»، جامه ایست که خدا برای وجود ما بریده و دوخته است. به عبارت دیگر، غایت گوهری زندگی در گیتی، جشن عروسی انسان، یا انبازی و آمیزش او، با طبیعت و انسانها و خدا و معنا و گوهر چیزها در زمانست. این شناخت و مهرورزی و کوشش بدان، از کجا آمده است؟ این سراندریشه ایست که در فرهنگ ایران، در « جشن چهارشنبه سوری » به خود، شکل داده است، ولی در اثر مبارزاتی شدید و درازمدت، که با این « غایت »، معنا و محتوای آن شده، این پیوند میان جشن چهارشنبه سوری، و غایت زندگی در گیتی، فراموش ساخته شده است، ولی خود آئین ظاهری جشن، ازملت، نگاهداشته شده است. امروزه، رویکرد به سکولاریته یا « زندگانی زمانی»، آتشی است که از زیر خاکستر هزاره ها، از همین جشن و از جشنهای دیگر ایران، باز افروخته و شعله ور میشود. سیمرغ، با زدن بالش، باد می وزد و آتش را میافروزد... با چهارشنبه سوری غایت زندگی، « سور و شادی » میشود... چهارشنبه سوری جشن پیدایش زمان و زندگی تازه از آهنگ موسیقی و از گرمی مهر است.» پایان نقل قول.

جشن چهارشنبه سوری یک اتفاق ساده نیست. یک بازگشت ژرف به آینده است، یک گم شده ایست که باز یافته ایم. هر ساله در جشن چهارشنبه سوری وجود و اصالت و گوهر ایرانی خود را به خویشتن یادآوری می کنیم. یادآوری می کنیم که ما این چیزی که از ایرانیان ساخته اند نیستیم. ما بنده و برده و عبدالله نیستیم. تازی نیستیم. ما از جنس شغال های بیابان های حجاز نیستیم. این اسلام و استعمار عرب و آخوند مطلقاً هیچ ربطی به ما ایرانیان نداشت و ندارد. آن خدا و آن وحدانیت و جهان بینی پرورده آن از اساس بیگانه و متضاد و مغایر و متنافر با جهان سیمرغی و خدای خوشه ای ایرانیان بود. ایرانیان تخمه هستی و زندگی و شادی و خرد جشن ساز را در درون خویش یافته بودند و همگام با ضربان قلب زمین و همنا با آهنگ گردش کائنات می رقصیدند و بی هیچ واسطه ای، بی دخالت هیچ رسول و فرشته و ملائکه ای جان جهان را می نوشیدند و مست باده ناب، در مهر و همبستگی و هماهنگی با ذره ذره وجود، با باد و آتش و خاک و آب و گیاه در جشنی بی پایان و در پردیسی رنگارنگ و در آغوش تن گرم سیمرغ و در خدایگی خود رستگار و سعادت مند بودند. امروز به آشکارا مشاهده می کنیم که ایرانیان شهر، سرزمین اهورایی ما، سرتاسر قلمروی اهریمن گردیده است. زمانی که فردوسی پاکسرت دروغ می دانست که ایران کنام پلنگان و شیران شود، اگر روزگار ما را دیده بود که فقط در تهران 28

هزار مسجد و حسینیه و هیئت مذهبی و تکیه و مهدیه و دارالقران کنام دادن و وحوش مسلمان گشته، ای بسا به مانند صادق هدایت شیر گاز (!) اتاق خوابش را باز می گذاشت و چنین بخت شوم و زندگی نکبت بار و ایران اشغال شده توسط کفتاران مسلمان را لحظه ای تحمل نمی کرد.

(جالب اینجاست که اعجوبه های روشنفکری که دم از تبعیض در حکومت اسلام می زنند، شاکی اند که چرا سنی ها در تهران حتا یک مسجد ندارند. گویا رفع تبعیض زمانی صورت می گیرد که علاوه بر شغال های شیعه مذهب حقه جعفری و اثنی عشری که قدم به قدم سرزمین اهورایی را کنام خود ساخته اند، انواع تروریست و هابی و سلفی و حنفی و علفی و شافعی و شیافی و حنبلی و چنبلی نیز هریک صدها مسجد و مقبره و مدرسه اسلامی در تهران دایر کنند و پایتخت ایرانشهر را تبدیل کنند به «پارک وحش سرنگتی» تا به گمان ایشان عدالت برقرار شود. از خود هم نمی پرسند که در این صورت خودشان در میان این همه لانه و کنام وحوش چگونه می توانستند زندگی کنند؟)

باری، جشن چهارشنبه سوری افزون بر بنیادهای فرهنگی و تمدنی و آیینی خود، اما امروز باری مبارزاتی با اشغالگران بیگانه پرست را نیز حمل می کند. امروز چهارشنبه سوری تنها و تنها آیین و جشن ایرانی است که اهریمن چشم دیدنش را ندارد. آیت الله ها و اسلامفروشان تاکنون به هیچ طریقی نتوانسته اند تحریفش کنند، لوٹش کنند و معجونی اسلامی از آن بسازند. به همین دلیل است که چهارشنبه سوری همواره آماج تیرهای کینه و نفرت اسلامی و الهی آیت الله ها بوده است. ما با جشن چهارشنبه سوری از هر داشته باستانی و کهن خود ایرانی تریم. ما با چهارشنبه سوری به اندازه ای به جان و گوهر ایرانی خود نزدیک می شویم که اهریمن را به وحشت می اندازیم. ما با چهارشنبه سوری اهریمن را کلافه کرده ایم. در فرهنگ ایران از اهریمن به یک دهان یاد شده است. اهریمن فقط و فقط یک دهان است. این اهریمن، این اسلام و آخوند همه یادگارها و داشته ها و فروزه های نیک ما را بلعیده است، به جز جشن چهارشنبه سوری. حتا نوروز را هم با نهادن هرزنامه قرآن بر سفره هفت سین و عبارات زشت عربی حول حالنا الی احسن الحال... و حدیث و روایت هایی که از شغال های تازی نقل کرده و جعل کرده، آلوده کرده است.

اما اهریمن چهارشنبه سوری را هرگز نمی تواند ببلعد، چون دهانش خواهد سوخت. به شدت هم خواهد سوخت!

siamakmehr@yahoo.com

درفش کاویانی



<http://derafsh-kaviani.com/parsi/>